



شکاف مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی در رمان آن مادران این دختران و نقاشی‌های معاصر ایران

لیلا عاشقی قلعه ^{۱*}، ناصر علیزاده خیاط ^۲، آرش مشفق ^۳

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری، گروه آموزش زبان ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. leila.ashghi@yahoo.com
^۲ دکتری تخصصی، استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. nasser.alizadeh@gmail.com
^۳ دکتری تخصصی، استادیار، گروه آموزش زبان ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. moshfeghi.arash@gmail.com

چکیده

هنر و ادبیات نقش بزرگی در حفظ ارزش‌ها و نشان دادن خواسته‌ها و رفتارهای اجتماعی دارند. آثار هنری و ادبی متأثر از رخدادهای اجتماعی و فرهنگی هستند که اگر مورد بررسی قرار گیرند بر غنای تبیین‌ها و دستاوردهای این‌گونه پژوهش‌ها خواهند افزود. بلقیس سلیمانی نویسنده‌ای واقع‌گرا است که رمان را بستری برای بیان بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی زنان قرار داده است. کتاب «آن مادران این دختران» یکی از آثار اوست. تأمل در مناسبات خانوادگی و چالش‌های میان نسلی از ویژگی‌های آثار اوست. در نقاشی‌های معاصر ایران نیز می‌توان ورود و گسترش هنر مدرن را مشاهده کرد. مضمون این آثار از دل «زندگی روزمره»، «واقعیت‌های اجتماعی»، «دغدغه‌ها و مشکلات زندگی فردی» و «مسائل روانشناختی انسان‌ها به‌مثابه افراد جامعه» انتخاب می‌شود. در پژوهش حاضر سعی بر آن است که با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به عواملی که سبب بروز این شکاف می‌شود، اشاره شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که موثرترین علل شکاف نسلی در رمان «آن مادران این دختران»، فردگرایی، بحران هویت، غلبه مردنیت و تعامل و ارتباط اندک نسل جوان با خانواده به علت گسترش رسانه‌های جمعی است. پژوهش حاضر به این مسئله می‌پردازد که شکاف مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی در رمان آن مادران این دختران و در نقاشی‌های معاصر ایران چگونه بازتاب یافته است.

اهداف پژوهش:

۱. تعیین و بررسی مسائل اجتماعی در داستان «آن مادران این دختران» از بلقیس سلیمانی.
۲. بررسی مسائل و ارزش‌های اجتماعی در نقاشی‌های معاصر ایران.

سؤالات پژوهش:

۱. در رمان «آن مادران این دختران» نویسنده بیشتر به کدام مسائل و چالش‌های اجتماعی پرداخته است؟
۲. آیا شکاف ارزش‌های اجتماعی در نقاشی‌های معاصر به وضوح نشان داده شده است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۷

دوره ۱۹

صفحه ۳۲۸ الی ۳۵۰

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

ادبیات داستانی،

شکاف،

ارزش‌های اجتماعی،

رمان آن مادران این دختران،

نقاشی معاصر ایران.

ارجاع به این مقاله

عاشقی قلعه، لیلا، علیزاده، ناصر،

مشفق، آرش. (۱۴۰۱). شکاف مفاهیم

و ارزش‌های اجتماعی در رمان آن

مادران این دختران و نقاشی‌های

معاصر ایران. مطالعات هنر اسلامی،

۱۹(۴۷)، ۳۲۸-۳۵۰.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.47.9.7



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.248644.1351

مقدمه

ارتباط و تعامل میان جامعه، ادبیات و هنر از گذشته مورد توجه اندیشمندان بوده است. پیوند میان این مقوله‌ها باعث به‌وجود آمدن علم جامعه‌شناسی ادبیات و هنر می‌شود. جامعه‌شناسی ادبیات، دانشی است که میان ادبیات و حوزه‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند. این دانش در اواخر قرن نوزدهم شکل می‌گیرد و جرج لوکاچ و لوسین گلدمن از صاحب‌نظران اصلی این حوزه به شمار می‌روند و بر ادبیات رئالیستی که نشان‌دهنده واقعیت‌های صریح اجتماعی است، صحنه می‌گذارند. آنان «محتوا و درون‌مایه مطرح در آثار ادبی را به‌مثابه وسیله‌ای برای بررسی میزان انعکاس تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطالعه می‌کند» (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۹).

رمان به‌عنوان یکی از کامل‌ترین ژانر ادبی، توانایی این را دارد که به پژوهش جامعه‌شناختی پاسخ مثبتی بدهد. «از آنجاکه رمان در اصل، در سرتاسر تاریخ خود، نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامه اجتماعی بوده است، جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان دهند که این وقایع‌نامه اجتماعی کمابیش جامعه عصر خود را منعکس کرده است» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۷). در ادبیات داستانی ایران، رمان‌هایی با حال و هوای تاریخی، سیاسی و اجتماعی نوشته شده است که در این قسم رمان‌ها می‌توان گذر زمان را در یک بستر تاریخی با نگاه اجتماعی دنبال کرد. برخی از نویسندگان واقع‌گرای معاصر به شکاف نسلی میان والدین و فرزندان توجه نشان داده‌اند و عواملی را که در شکل‌گیری شکاف نسلی جامعه مؤثر هستند، به زیبایی توصیف می‌کنند.

تفاوت نسلی به‌خاطر وضعیت اجتماعی و تاریخی جامعه است. هرچند در میان بسیاری از نسل‌ها اخلاف چندانی وجود ندارد. «تفاوت‌های نسلی به نظر عادی و اجتناب‌ناپذیر است و حتی مطلوب و ضروری، ولی شکاف نسلی یا گسستگی نسلی به معنی ایجاد رخنه‌هایی نسبتاً بزرگ میان دو نسل است. با مفروض داشتن یک بردار، یک انتهای بردار انطباق کامل نسلی و انتهای بردار انقطاع کامل نسلی است. شکاف نسلی و تفاوت‌های نسلی در امتداد این بردار قرار دارند؛ اما تفاوت نسلی، رقیق‌تر از شکاف نسلی است» (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۵). شکاف نسلی به‌معنای اختلاف گسترده در خصلت‌ها و ارزش‌های بین نسل‌ها است که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود. مفهوم شکاف در جامعه‌شناسی به آن دسته از تمایزات و تفاوت‌های پایداری اشاره دارد که در جریان تقابل‌های سیاسی-اجتماعی بروز می‌کند که اصلی‌ترین صورت آن، شکاف زندگی مدرن و سنتی است (معیدفر، ۱۳۸۳: ۵۶). از جمله عواملی که به تفاوت‌های نسلی شتاب می‌بخشد، رشد جمعیت، افزایش جمعیت جوان، تفاوت‌های فرهنگی میان نسل جدید و قدیم، سرعت تحولات و گسترش دسترسی به اطلاعات است (عاملی رضایی، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

هنر و ادبیات نقش بزرگی در حفظ ارزش‌ها، مقاصد انسانی و نشان‌دادن خواسته‌ها و رفتارهای اجتماعی دارند. آثار هنری و ادبی متأثر از رخداد‌های اجتماعی و فرهنگی از عوامل و وجوه مهمی هستند که اگر در مطالعات وارد شوند و مورد بررسی قرار گیرند بر غنای تبیین‌ها و دستاوردهای این‌گونه پژوهش‌ها خواهند افزود. نقاشی معاصر ایران با پیشینه ورود هنر نوگرا در نیمه نخست قرن بیستم گره‌خورده است؛ به‌طوری‌که می‌توان معاصر شدن نقاشی ایران را از ورود و گسترش هنر مدرن جستجو کرد (صفرزاده، ۱۳۹۴: ۲۸). یکی از ویژگی‌های گسستگی نسل‌ها کاهش ارتباط کلامی بین دو نسل متوالی است. در زمینه هنر نسل اول بطور مداوم از هنر ارزشی، هنر متعهد، سنت شرقی، هنر شرقی، هنر قدسی، هنر دینی و ... سخن گفته است و همچنان می‌گوید. نسل دوم با اندکی محافظه‌کاری و با

تأکید بر سنت، نگاهی نصفه و نیمه به هنر مدرن و پست مدرن دارد؛ ولی نسل سوم بی‌پروا اصلاً تعبیر خوشایندی از سنت ندارد؛ که این ناخوشایندی به زعم ما و به مذاق ماست، نه خود نسل سومی‌ها (طبسی و رازانی، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

درباره بررسی عوامل مؤثر در شکاف نسلی در رمان‌های معاصر تحقیق‌های چندی صورت گرفته است. نیکوبخت و روحانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «تفاوت و تقابل نسل‌ها در آثار سعدی» نشان داده‌اند که تقابل نسل‌ها از دغدغه‌های اصلی همه ملل در طول تاریخ بشر بوده و سعدی تفاوت‌ها و تقابل نسلی را امری طبیعی و عادی برشمرده است. فروزنده و دیگران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی شکاف نسلی به‌عنوان اصل واقع‌گرایانه در رمان درازای شب اثر جمال میرصادقی» به شکاف نسلی موجود در روابط یک خانواده پرداخته‌اند. در این رمان، نسل جوان در برابر نسل بالغ و سنتی قرار گرفته و انقطاع نسلی که همان عدم اشتراک میان تفکرات والدین با فرزندان است، ترسیم شده است. عاملی رضایی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مناسبات نسلی در رمان فارسی دو دهه از ۱۳۷۰-۱۳۹۰» به تحلیل بازآفرینی مناسبات نسلی در رمان‌های این دو دهه پرداخته است. وی رمان را به چهار نوع عامه‌پسند، رمان جنگ، رمان شهری و رمان زن‌محور تقسیم کرده است. او به این نتیجه رسیده که در رمان‌های عامه‌پسند، تقابل‌های نسلی در حد طرح مفاهیم زندگی روزمره است. در نوع رمان جنگ، مفاهیم ارزشی، تفاوت فکری و اختلاف عقیدتی میان دو نسل را رقم می‌زند. در رمان‌های شهری، تفاوت طبقاتی فرزندان با والدین (عمدتاً به دلیل تحصیل)، تفاوت‌های فکری و تفاوت شیوه زندگی نسل اول با نسل دوم بیشتر طرح شده است. رمان‌های زن‌محور بیشترین تقابل و تنش نسلی را نشان می‌دهند.

رمان «آن مادران این دختران» چون در سال ۱۳۹۷ چاپ شده است هنوز هیچ تحقیق و پژوهشی درباره آن در کتب، نشریات و پایانامه‌های دانشجویی مشاهده نشد. تحقیقی با عنوان «مطالعه بازنمایی ابره‌های نسلی زندگی روزمره در نقاشی‌های دهه هشتاد در ایران» توسط بهنام کامرانی و رضوان بوستانی انجام گرفته است و مقاله‌ای با همین عنوان در مجله علمی پژوهشی جامعه‌شناسی و هنر و ادبیات در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است. محسن طبسی و اسد رازانی نیز مقاله‌ای با عنوان «هنر سنتی و مناسبات نسلی» در مجله جوانان و مناسبات نسلی در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسانده‌اند. و این مقاله ضمن مرور مفاهیم هنر، سنت و هنر سنتی به یکی از مهم‌ترین بحث‌های جامعه امروز ما یعنی گسست نسل‌ها و به مشکلات و آسیب‌های اجتماعی ناشی از این پدیده پرداخته‌اند.

۱. نسل‌های انقلاب اسلامی

پژوهشگران جامعه‌شناختی، نسل‌های انقلاب اسلامی ایران را به چهار دسته نسل اول، نسل دوم، نسل سوم و نسل چهارم تقسیم می‌کنند. «در جامعه‌شناسی نسل‌ها به طور معمول عمر هر نسل ۳۰ سال است. اما بسته به تحولات اجتماعی، مدت مذکور ممکن است به ۱۵ یا حتی ۱۰ سال تقلیل یابد. با توجه به روان‌شناسی نسل‌ها می‌توان گفت که نسل اول انقلاب با شرکت در انقلاب تجربه مشترک و عمیقی به‌دست آوردند که روحیات خاصی را برای آن‌ها رقم می‌زد. نسل دوم انقلاب، نسلی بودند که اگرچه فاقد تجربه پدیدآوردن انقلاب بودند به سبب حضور در میادین جبهه و جنگ، بشکل عمیقی با آرمان‌های انقلاب امتزاج یافتند. اگر نسل دوم را ۲۹-۱۵ ساله و نسل چهارم را افراد ۱۵ سال بدانیم نسل جدید انقلاب، نسلی است که نه تنها تجربیات حماسی پرشور و احساسی شرکت در انقلاب و جنگ ۸ ساله را نداشته، بلکه با ویژگی‌های جدیدی همچون دهکده واحد جهانی، انفجار اطلاعاتی و مانند آن سر و کار یافته‌اند، از این رو از روانشناسی متفاوتی برخوردار است» (منطقی، ۱۳۸۳: ۴۶).

در جامعه پس از انقلاب اسلامی، تفاوت‌هایی که میان نسل‌های قدیم و جدید وجود داشت به انقطاع نسلی منجر نمی‌شود چون «جامعه ایران به لحاظ ساختاری به‌گونه‌ای طراحی شده که نسل‌ها از طریق خانواده و دین و دیگر نهادهای اجتماعی به یکدیگر وابسته شده‌اند و امکان انفکاک و انقطاع نسلی از بین رفته است. پذیرش فرهنگ مشترک، باور به سابقه و تجربیات واحد اجتماعی و تاریخی از عوامل پیوند میان نسلی است. گرچه نسل نو نسبت به برخی از اندیشه‌های مدرن از جمله نوگرایی، فردگرایی در مالکیت خصوصی، مشارکت گروه‌های اجتماعی، مشارکت زنان... توجه بیشتری نشان می‌دهد همچنان اهمیت بالای خانواده، ملیت ایرانی، گذران اوقات فراغت با خانواده، تأکید بر ارزش‌های تلفیقی (مادی و فرامادی) اهمیت موسیقی سنتی، تأکید بر آزادی فردی و مالکیت خصوصی و... حکایت از وجود توافق کلی بین نسلی دارد» (ارمکی، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۸).

۲. رمان واقع‌گرایی زن محور

هم‌زمان با انقلاب مشروطه، زن به‌عنوان موجودی اجتماعی وارد ادبیات می‌شود. نخستین حضور زنان در ادبیات در قالب شخصیت‌های داستانی قربانی اجتماع خرافی و عقب‌افتاده است. تصویری که زن راهی جز خاموش کردن عشق خود و تسلیم به ازدواج ناخواسته و راضی شدن به چندهمسری و طلاق ندارد. توصیف‌هایی که به جهل و بی‌سوادی و خرافات زنان و بی‌عدالتی اجتماعی نسبت به آنان اعتراض می‌کند (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۵۰). اما پس از گذشت سالیان، زنان خود به نگارش رمان روی می‌آورند و در آثار خود «به مشکل هویت و جایگاه زن ایرانی در یک مرحله تغییر و تحول اجتماعی می‌پردازند و تلاش زنان برای خودیابی را با انتقاد از جامعه‌ی مردسالار درمی‌آمیزند که زن را در پيله‌ای از بایدها و نبایدها محبوس می‌کند (همان: ۱۱۰۹).

در طی یک تقسیم‌بندی، رمان‌های واقع‌گرایی دهه هفتاد و هشتاد از لحاظ مضمون به چهار گروه پاورقی‌نویسان، رمان جنگ، رمان شهری و مدرن و رمان زن محور تقسیم می‌شود (عاملی رضایی، ۱۳۹۶: ۹۱-۸۹). رشد چشمگیر نویسندگان زن در سه دهه‌ی اخیر باعث شکوفایی و گسترش رمان زن محور شد. رمان‌های زن محور توسط نویسندگان زن به نگارش درآمده‌اند و موضوع و درون‌مایه اصلی آنان درباره‌ی زن و مسایل مربوط به زنان است و در اکثر موارد خوانندگان و مخاطبان این نوع از رمان‌ها زنان می‌باشند. رمان اجتماعی زنان به موضوعاتی چون تحصیلات زنان، شغل، استقلال مالی، سرپرستی فرزندان، بارداری، زایمان، انتقاد از فرهنگ مردسالار، ارتباط عاطفی میان دختران و پسران و درگیری‌های عاطفی میان زن و مرد می‌پردازد. بنابراین زنان نویسنده که خود صاحب خانه و خانواده بودند توانستند با دیدی انتقادی، مناسبات و روابط خانوادگی خود را وارد ادبیات داستانی بکنند.

بلقیس سلیمانی نویسنده پرکار در حوزه رمان‌های زن محور است. او نویسنده‌ای واقع‌گرا است که به بیان واقعیت‌های جامعه و به‌خصوص مسائل زنان توجه ویژه‌ای دارد. یکی از مضامین بسیار رایج در این نوع از رمان‌ها چالش‌ها و شکاف نسلی میان مادران و دختران است. رمان «آن مادران این دختران» به بحران هویت، انقطاع و شکاف نسلی در بین زنان و دختران در بین دو نسل دوم و سوم انقلاب می‌پردازد؛ جدال و کشمکش‌های نسل جوان با خود و خانواده در گذر از سنت به مدرنیته را نشان می‌دهد و ویژگی‌های روحی و روانی آن‌ها را نشان می‌دهد.

رمان «آن مادران این دختران» چنانچه از نامش هویدا است یکی از آن رمان‌هاست. او سعی می‌کند روابط سرد عاطفی میان مادر و دختر را به مخاطب نشان دهد. در این رمان، ثریا شخصیت اول داستان شبیه خود نویسنده است. او

مانند نویسنده اهل کرمان است و در دانشگاه تهران، فلسفه خوانده است. ظاهر، نوع پوشش، نوع رفتار و تربیت او شبیه نویسنده است؛ بنابراین سلیمانی در به تصویر کشیدن این شخصیت موفق بوده است؛ چراکه سلیمانی خود نیز نماینده طبقه سنتی جامعه است.

۳. بلقیس سلیمانی

بلقیس سلیمانی در سال ۱۳۴۲ در روستایی از توابع کرمان به دنیا آمده است. او تحصیلات خود را در رشته فلسفه تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه داد. سلیمانی در دهه چهارم زندگی اش به داستان نویسی روی آورد. او در حوزه ادبیات داستانی بسیار فعال بود و بسیاری از جوایز ادبی را به خود اختصاص داده است. «بازی آخر بانو»، مجموعه داستان «بازی عروس و داماد»، «خاله بازی»، «به هادس خوش آمدید»، مجموعه داستان «پسری که مرا دوست داشت»، داستان بلند «روز خرگوش»، «سگ سالی»، «من از گورانی‌ها می‌ترسم»، «مارون»، «شب طاهره» و رمان «آن مادران این دختران» از آثار او است. دغدغه اصلی او در آثارش، بیان مسائل زنان در جامعه ایران و پرداختن به معضلات فرهنگی است. سبک نوشتاری ساده و بی‌آلایش سلیمانی باعث شده تا مخاطبان داستان‌هایش به راحتی با شخصیت‌های داستانی‌اش هم‌ذات‌پنداری کنند.

رمان «آن مادران این دختران» یکی از رمان‌های برجسته بلقیس سلیمانی است و از جنبه رئالیستی قوی برخوردار است. رمان مذکور همان‌طور که از اسم رمان پیداست از نظر طرح، درون‌مایه، شخصیت‌پردازی و ساختار مبین سرگذشت و مشکلات زنان نسل دوم و سوم پس از انقلاب اسلامی است. سلیمانی در این رمان، دو نسل از مادران و دختران را در مقابل هم قرار می‌دهد و می‌کوشد شکاف نسلی میان مادران نسل دوم و دختران نسل سوم را نشان بدهد.

۴. خلاصه رمان «آن مادران این دختران»

داستان درباره زنی میان‌سال به نام ثریا است. ثریایی که از جوانی به سبب تحصیل در رشته فلسفه دانشگاه تهران از روستای خود، «گوران» جدا می‌شود و با اکبر هم‌رشته‌اش ازدواج می‌کند. طعم شیرین زندگی مشترکشان طولانی نبود و در بیست‌سالگی و در همان زمانی که سه‌ماهه باردار بوده، شوهرش را از دست می‌دهد. با مرگ اکبر، روزهای تلخ ثریا شروع می‌شوند. اکبر حتی فرصت دیدار دخترش را هم پیدا نمی‌کند و ثریا در این راه، به‌تنهایی و با هزاران سختی، جنگ، فقر و ترس برای ازدست‌دادن دخترش، مسئولیت بزرگ کردن او را به دوش می‌کشد. دخترش بنت‌الهدی - که بعدها اسمش را به آنا تغییر می‌دهد - را به‌سختی در شهری غریب - تهران - بزرگ می‌کند و به دانشگاه می‌فرستد و سروسامان می‌دهد؛ ولی آنا از شوهرش جدا می‌شود. بعد از طلاق آنا، دردسرهای ثریا بیشتر و تازه‌تر می‌شود. اما مسئله اصلی این مادر و دختر، تفاوت‌های دیدگاهی آن‌هاست. داستان با زلزله تهران و شکاف بزرگی که در خیابان ایجاد شده است شروع می‌شود. در واقع نویسنده از همان ابتدا با توصیف صحنه وقوع یک زلزله در تهران، شخصیت و شیوه زندگی ثریا را برای خواننده بیان می‌کند. زلزله‌ای که اگرچه واقعی است اما می‌تواند استعاره‌ای از شکاف‌های دیدگاهی ثریا و دخترش باشد. در تمام سال‌هایی که ثریا پایه‌پای آنا و بزرگ کردن او نشسته، خواستگارهایش را رد کرده تا در دلش به اکبر وفادار بماند؛ اما با آمدن دوباره کاووس، اولین خواستگار ثریا در گوران، زندگی آنا و مادرش حال و هوای دیگری پیدا می‌کند. همسر کاووس فوت کرده و ثریا فکر می‌کند که

می‌تواند با خواستگار دوران جوانی‌اش ازدواج کند؛ ولی در پایان داستان در کمال ناباوری ثریا، آنا اعلام می‌کند که می‌خواهد با کاووس ازدواج کند.

۵. نقاشی‌های معاصر ایران

در دهه‌های اخیر و بعد از انقلاب اسلامی شاهد گسترش حوزه نقاشی در ایران هستیم (شریعتی مزینانی و مدرس صادقی، ۱۳۹۰: ۳۶). نقاشی معاصر ایران با پیشینه ورود هنر نوگرا در نیمه نخست قرن بیستم گره خورده است. به طوری که می‌توان معاصر شدن نقاشی ایران را از ورود و گسترش «هنر مدرن» جستجو کرد؛ اما در نیمه دوم هنر قرن بیستم «پست مدرنیسم»، مهم‌ترین جنبش فلسفی، فرهنگی و هنری روزگار معاصر در واکنش به فلسفه «مدرن» و پیش‌فرض‌های آن به وجود آمد. «پست مدرنیسم» همانند پیکره پیچیده و درهم تنیده و متنوعی از نظریات، آراء و اندیشه‌هایی بود که در دهه ۱۹۷۰ از غرب سر برآورد و علاوه بر زندگی افراد و همه هنرها، بر نقاشی معاصر ایران نیز تاثیر شگرف گذاشت که البته حدود این تاثیرات نیز در نقاشی ایران تاکنون در حال گسترش است (صفرزاده، ۱۳۹۴: ۲۸). هرچند که اساساً شباهت‌های بسیاری بین این دو بسیار دشوار و حتی غیرممکن به نظر می‌رسد. به طور کلی می‌توان گفت که «پست مدرنیسم» رجعتی است به دوران کلاسیک و باستان با دیدگاهی «مدرن» یا به عبارتی دیگر، دوره «پست مدرنیسم»؛ تلفیقی از اشکال بیانی دوره مدرنیسم و فرم‌های کلاسیک و سنتی را شامل می‌شود (مددپور، ۱۳۸۸: ۵۱۰).

۶. شکاف ارزش‌های اجتماعی در رمان آن مادران این دختران و نقاشی‌های معاصر ایران

۶.۱. کاهش روابط خانواده با گسترش فن آوری‌های ارتباطی

رسانه‌ها یکی از عوامل تغییر و تحول در ارزش و هنجارهای جامعه است. به طوری که سنت‌ها را به مبارزه می‌طلبند و به صورت یک عامل مؤثر در دگرگونی نگرش‌ها، علایق و رفتارهای نسل جدید عمل می‌کند. یکی از رسانه‌ها که در چند دهه اخیر در بین جوانان پرکاربرد شده است، استفاده از تلویزیون، اینترنت و موبایل است. کاربرد اینترنت و موبایل در چند دهه اخیر بخش جدایی‌ناپذیر زندگی مردم به‌ویژه جوانان شده است. جوانان در طی شبانه‌روز ساعات طولانی به استفاده از اطلاعات اجتماعی، سیاسی، آموزشی و... سپری می‌کنند.

نسل سوم انقلاب از ابتدای زندگی‌اش با رسانه‌های جمعی آشناست و زندگی‌اش به آن‌ها پیوند خورده است. بخش عظیم از فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران و حتی دیگر جوامع را از رسانه‌های جمعی کسب می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت: «یکی از دلایل اصلی شکاف میان - نسلی، فقدان ارتباط کافی و رضایت‌بخش میان والدین و فرزندان است» (آگاروال و همکاران، ۲۰۱۷).

در رمان «آن مادران این دختران» اندک بودن زمان گفت‌وگو بین ثریا و آنا باعث شکاف عاطفی میان مادر و دختر می‌شود. آنا از بدو تولد بدون حضور پدر، بزرگ شده است. او با زحمت فراوان فوق‌لیسانس گرفته و یک ازدواج ناموفق داشته است. آنا به علت پیدانکردن شغل مناسب مجبور می‌شود مدتی با ماشینی که مهریه‌اش است، در آژانس کار کند و سپس در مترو به دست‌فروشی لوازم آرایشی روی آورده بیاورد. همه این عوامل باعث سرخوردگی آنا می‌شود. او به هنگام حضور در خانه سعی می‌کند برای هم‌کلام نشدن با مادرش با تماشای تلویزیون خود را سرگرم می‌کند. اوایل که از در می‌آمد کیف و کوله‌اش را پرت می‌کرد گوشه حال و خودش را با همان لباس بیرون می‌انداخت روی

راحتی جلوی تلویزیون. ثریا داد می‌زد: در بیار اون جورابای لعنتی‌ات رو دست نزن به اون کنترل بی‌صاحب. آنا پاهایش را می‌گذاشت روی میز و تلویزیون را روشن می‌کرد و ثریا داد می‌زد: «خدایا چه گناهی کردم که این‌طوری داری مجازاتم می‌کنی. کم کشیدم؟ بسم نیست؟ آنا می‌خندید، پاهایش را از روی میز برمی‌داشت و می‌گفت: بابا تمیز، بابا پاستوریزه» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۷۰). مادر و دختر بیشتر مواقع جروبحث می‌کنند و مکالمه آن‌ها توأم با آرامش و مهربانی نیست: «تو کی می‌خواهی زندگی کنی؟ چرا فکر می‌کنی هنوز وقت داری؟ - تو نمی‌خواه به من بگی چند ساله مردم خس تو چشم دیگران رو می‌بینن، چنار تو چشم خودشون رو نمی‌بینن. آنا موهایش را پوش می‌دهد، جلوی در اتاقش می‌ایستد و می‌گوید این یعنی چی؟ یعنی خود جنابعالی هم همچی کم‌سن‌وسال نیستی، سی و اندی سال داری، هنوز نه شغل داری، نه خونه زندگی» (همان: ۶۴).

در جوامعی که مراحل گذر از سنتی به مدرن را طی می‌کند و با جمعیت زیادی از جوانان و نوجوانان روبه‌روست با ظهور اینترنت که پدیده‌ای نوظهور است، نسل جوان تجربه‌های جدیدی را کسب می‌کند که والدین آن‌ها حافظه مشترک نسبت به آن ندارند و این سرآغاز مسئله است. در این داستان، آنا ابتدا رابطه‌اش با کاووس را پنهان می‌کند و با مادرش حرفی نمی‌زند و هرچه ثریا می‌پرسد، او مودبانه می‌خندد و جوابی نمی‌دهد و گفت‌وگوی با مادرش را به حداقل می‌رساند. «آنا که از کرمان برگشت سروکله خنده‌های گناهکارانه هم پیدا شد. اغلب صبح می‌رفت بیرون و شب دیروقت می‌آمد. - کجا بودی، کجایی، نمیگی نگرانت می‌شم، نگران نباش مادر من؛ کل حرفی که می‌زد همین بود و بعد می‌خندید، خنده‌هایی که مو بر تن ثریا سیخ می‌کرد» (همان: ۵۹۳).

ثریا متوجه می‌شود که آنا بیش از اندازه با موبایل مشغول است. «آنایی که از کرمان برگشت همان آنایی نبود که به کرمان رفته بود. بگویی‌نگویی آبی زیر پوستش دویده بود، رنگ و رویش تغییر کرده بود و مرموز شده بود. موبایل از دستش نمی‌افتاد. مدام مشغول تایپ بود و گاهی هم همان‌طور که تایپ می‌کرد می‌زد زیر خنده» (همان: ۵۳۶).

سلیمانی در مصاحبه‌ای به صورت صریح نظر خود را در مورد اینترنت بیان می‌کند: نهاد خانواده به شدت تحت تأثیر عرصه عمومی است. در خانه هم‌نهادهای اجتماعی و ارزش‌های آن از طریق ماهواره، تلویزیون و فضای مجازی روی سر خانواده آوار می‌شود یعنی شما توان این را ندارید که فرزندان را با معیارهای خودتان تربیت کنید، مگر به جنگل یا غار بروید. عرصه خصوصی به شدت در تنگنا قرار گرفته است. اصولاً عرصه عمومی منش تجاوزگری دارد؛ به عبارتی عملاً خانواده در ساخت و پرداخت هویت فردی ما چندان کارایی ندارد. به‌طور کلی ما شش، هفت ساعت می‌خوابیم، هفت، هشت ساعت در مدرسه هستیم، هفت، هشت ساعت باقی‌مانده در خانه را هم بیشتر در معرض تلویزیون و فضای مجازی هستیم. این باعث می‌شود بگویم بچه‌های ما به این دلیل از ما خیلی فاصله گرفتند که عملاً محصول شرایطی که ما می‌خواستیم، نیستند (عابدینی، ۱۳۹۷).

۶.۲. فردیت‌گرایی و کاهش تعامل و سلیقه مشترک

در دنیای مدرن، انسان و حقوق فردی او از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است، حقوقی چون «حق حیات، حق مالکیت و یا حق زوجیت. این مفهوم فرد را واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن قرار می‌دهد» (آرابلاستر، ۱۳۸۸: ۱۹)؛ بنابراین فردگرایی ارزش اخلاقی بالاتری را به فرد در قبال اجتماع یا جامعه اختصاص می‌دهد و در نتیجه فردگرایی نظریه‌ای است که از آزاد گذاردن افراد به‌نحوی که به هرآنچه تصور می‌کنند به نفع خودشان است عمل کنند، حمایت می‌کند (نقل از جهانیان، ۱۳۸۹).

افزون بر این فردگرایی «بر پایه نفع و خیر افراد یک نتیجه دیگر به بار آورد و آن ایجاد مکتب اصالت فایده بود. براین اساس هر عملی که فرد در آن به صورت طبیعی لذت ببرد خوب و خیر و اگر مجموعاً موجب کاهش لذت شود، شر و ناشایست است که باید از آن پرهیز کرد» (کاپلتون، ۱۳۷۷: ۳۸).

فردیت‌گرایی آن‌ها به اندازه‌ای است که با جسارت تمام مقابل مادرش می‌ایستد، گویا تمام آموزه‌های اخلاقی و دینی نسبت به احترام و حفظ حرمت والدین رنگ می‌بازد: «من نمی‌دونم چطور زرتی توی چند ماه زندگی مشترک حامله شدی، مگه اون وقت وسیله پیشگیری نبود؟» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۱) و یا «چرا منو زاییدی وقتی نمی‌تونستی بچه بزرگ کنی؟!» (همان: ۲۰۱). جوابی که ثریا به دخترش می‌دهد در حد قانع کردن او نیست و بحث درباره مقایسه نسل خودش و نسل جدید است: «تو آنارشیستی، کل نسل شما آنارشیست‌اند. بی‌حیا، دریده، گستاخ، مرزشکن و بی‌ایمان سیر نمی‌شود از بحث درباره نسل من و نسل تو» (همان: ۲۷۶). در تمامی بحث‌ها تنها جواب ثریا به دخترش همین برجسب‌هاست: «ثریا می‌گوید: نسلی بی‌چشم‌وروتر از شما دنیا به خودش ندیده به جد سید آقا» (همان: ۴۳۸). البته بحث در مورد نسل در خانه ثریایی که فلسفه خوانده مسئله طبیعی است و گویا آن‌ها نیز از مادرش یاد گرفته که در مورد نسل حرف بزند «بابا نسل مقاوم، بابا نسل مبارز» (همان: ۵۸). برادر ثریا در مورد فردگرایی نسل جدید به او هشدار می‌دهد و می‌گوید: «این نسل یاد گرفته سوءاستفاده کند، پدر و مادر هم نمی‌شناسد بکن است، حواسش نباشد سر و کارش می‌افتد به نوانخانه» (همان: ۴۴۲).

ثریا از زمانی که شوهر خود را در تصادف از دست می‌دهد با قناعت و صرفه‌جویی بیش از حد زندگی خود و دخترش را می‌گذراند؛ ولی این قناعت و صرفه‌جویی بعدها به خست تبدیل می‌شود و یکی از دلایل شکاف بین مادر و دختر می‌شود. حتی خود ثریا نیز به این رفتار آگاهی دارد؛ ولی از روی عادت به خساست ادامه می‌دهد: «ترس از نداری، ترس از روزی که به تکه‌پاره‌ها محتاج بشود ره‌پیش نمی‌کرد. روزی که آن سینی زنگ‌زده را از کنار سطل آشغال برداشت و به خانه آورد دست‌وپایش می‌لرزید، کسی از درونش نهیب می‌زد: گداطبعی گداطبع؛ و خدا خدا می‌کرد آن‌ها خانه نباشد» (همان: ۳۲-۳۳). «سیب‌زمینی که می‌گرفت دلش نمی‌آمد از آن استفاده کند فکر می‌کرد همین حال است که تمام شود، اگر گاه و بیگاه میوه می‌گرفت تا میوه‌ها نمی‌پوسیدند از آن‌ها استفاده نمی‌کرد، برنج و روغن که تمام می‌شد، پاهایش سست می‌شد و اضطراب بیخ حلقش را می‌چسبید» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۶۷). آن‌ها با رفتار مادرش کاملاً مخالف است و با گستاخی تمام در مقابل او می‌ایستد. زمانی که ثریا برنج ایرانی که مادرشوهرش از گیلان فرستاده را به سوپرمارکت می‌برد و با برنج بی‌بو و بی‌خاصیت خارجی عوض می‌کند، آن‌ها عصبانی شده و می‌گوید: «خدا دهن‌تو بسته مادر، لیاقتشو نداشتی و نداری» (همان: ۴۸). فردگرایی آن‌ها به اندازه‌ای است که دلسوزی مادر برایش اهمیتی ندارد و حتی دلیل چاقی‌اش را غذاهای اضافه مادرش می‌داند: «همیشه گوشت‌های خورشت‌ها مال آن‌ها بود، حتی حالا هم بشقاب آن‌ها را پر و پیمان می‌کشد، این که آن‌ها نمی‌خورد و مادرش را مسئول این دو پرده گوشت اضافه‌اش می‌داند مسئله دیگری است» (همان: ۱۳۹).

قوی‌ترین جنبه‌ای که جوانان نسل سوم انتخاب کرده‌اند، «استقلال مالی و زندگی مجردی، تنهایی و دوری از خانواده است. وجود فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه در شکل‌دادن به گرایش‌ها و هدایت آن‌ها مشارکت دارد. اینکه زنان می‌خواهند مستقل باشند و به فردگرایی گرایش دارند، همه از مقتضیات جامعه مدرن نشئت گرفته است» (حیدری، ۱۳۹۸: ۳۲). آن‌ها در انتخاب شغل، کاملاً فردیت خود را در نظر می‌گیرند و احساس مادرش برایش هیچ

اهمیتی ندارد. او در جای جای داستان به مادرش اعتراض می‌کند که به خاطر او تهران نماند؛ چراکه او می‌خواهد تنها و مستقل زندگی کند. او برعکس ثریا، زندگی کردن به سبک غربی و تنهایی را ترجیح می‌دهد. «حالا از من ناراحت میشی بشو، ولی واقعیت اینه که اگه به خاطر من مونده‌ای، من میگم نمون. برگرد پیش قوم و خویش هات» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۴۳۷). «بابا عزیز من، مادر من، من دیگه بچه نیستم، من زندگی خودمو دارم، اینو بفهم» (همان: ۴۳۷).

در جوامع غربی به موازات گسترش دیدگاه‌های فردگرایانه، گرایش به داشتن فرزند بسیار کم شده است. نسل سوم انقلاب نیز که تحت تأثیر فرهنگ غربی است، برای حفظ فردیت‌گرایی خود علاقه‌ای به فرزندآوری ندارد. در فردگرایی فمینیستی نیز، جملاتی چون زندگی خود را فدا کنم تا کودک زندگی کند یا رنج را تحمل کنم تا او بیاساید، زیاد به چشم می‌خورد. در چنین جامعه‌ای یک کودک، آزادی پدر و مادر را مقید می‌کند و بنابراین زنان و فمینیست‌ها به این باور رسیده‌اند که برای شاد زیستن، فرهنگ زندگی بدون بچه و کنترل موالید ترویج شود (کهریزی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱).

ثریا بعد از مرگ شوهرش اکبر ازدواج نمی‌کند و زندگی و جوانی خود را وقف آنا می‌کند و حتی در کوچه و خیابان هم وقتی بچه‌ای را می‌بیند علاقه خود را نشان می‌دهد؛ ولی آنا هیچ علاقه‌ای به بچه ندارد و ثریا اعتقاد دارد یکی از دلایل طلاق آنا می‌تواند عدم علاقه آنا به فرزندآوری او باشد. «همان قدر که او از بچه‌ها خوشش می‌آید، آنا از آن‌ها بدش می‌آید. می‌گوید درون هر کدامشان چنگیزی نهان شده و به موقع سروکله‌اش پیدا می‌شود. توی خیابان که می‌روند ثریا بچه‌های رهگذرها را با حسرت نگاه می‌کند و گاهی هم جرئت می‌کند و دستی به سر و گوششان می‌کشد... به مهرداد هم قبل از ازدواج گفته بود با بچه میانه‌ای ندارد؛ مهرداد هم گفته بود او هم فعلاً به بچه فکر نمی‌کند؛ ولی ثریا خوب می‌دانست این ازدواج اگر به هر دلیل پابرجا می‌ماند، به همین یک دلیل از هم می‌پاشید و پاشید» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۴۱۵).

فردیت‌گرایی در نسل جدید به نیازهای جنسیتی زنانه نیز مربوط می‌شود؛ به طوری که ثریا به ازدواج با دیدی سنتی نگاه می‌کند و حتی نیازهای بدن خود را نادیده می‌گیرد و با حجب و حیا به مسائل زناشویی نگاه می‌کند. او فکر کردن در این‌گونه مسائل را زشت تلقی می‌کند و زمانی که همکارانش در مورد مسائل زناشویی صحبت می‌کنند او حرفی برای گفتن ندارد و دخترش آنا نیز در این مسئله با او دیدگاهی کاملاً متفاوت دارد. «همه همکارانش می‌دانند تجربه زناشویی کوتاهی داشته، برای همین پاپیچش نمی‌شوند، بشوند هم او حرفی برای گفتن ندارد. با اکبر بود و حامله شد، چون زنش بود، چون می‌خواست سروسامانی بگیرد و شوهری داشته باشد. وقتی اولین بار از یکی از همکارانش شنید زن در عمل زناشویی باید برای حق و حقوقش بجنگد، خشکش زد و بعدها وقتی آنا گفت نمی‌خواهد با مهرداد زندگی کند، چون از این زندگی لذت نمی‌برد، چون نمی‌خواهد برده جنسی باشد، نزدیک بود غش کند» (همان: ۲۴۰).

با انقلاب اسلامی توجه نسل اول و نسل دوم بیشتر به زیبایی معنوی معطوف می‌شود. نسل‌های پیشین زیبایی را در ایثار و جان‌فشانی خلاصه می‌کردند. «آنان نسلی مملو از زیبایی‌های معنوی، سرشار از دلدادگی، نسلی پاک و رنج‌کشیده بودند که توانستند معنای زیبایی واقعی را درک کنند. نسل گذشته نسلی بود که از نگاه معصومانۀ آن‌ها می‌شد معنای زیبایی را فهمید. آنچه برای این نسل مطرح بود، سبقت‌گرفتن از یکدیگر برای جانبازی و شهادت بود» (منطقی، ۱۳۸۳: ۱۹۲)؛ بنابراین زنان نسل دوم نسبت به جسم و زیبایی ظاهری خود خود بی‌توجه بودند، چون

پرورش یافته‌ی ایدئولوژی‌ها بودند. بدن برای این نسل یک زائده بود. یعنی چیزی که باید پنهانش می‌کردند. یک پدیده‌ی مادی متعفن که آن‌ها را به رستگاری نمی‌رساند. (عابدینی: ۱۳۹۷) نسل ثریا روح را در اولویت قرار می‌دهد.

چنانچه رمان با واژه *mind and body* (روح و جسم) آغاز می‌شود. موضوع رساله‌ی ثریا بررسی آرای فیلسوف فرانسوی موریس مرلوپونتی درباره‌ی بدن بود. «یکی از دلایلی که موضوع رساله‌اش را بررسی آرای مرلوپونتی درباره‌ی بدن انتخاب کرد همین گپ و گفت‌ها بود. همکارهایش خیلی راحت از بدن و اعمال زناشویی‌شان حرف می‌زدند» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹). ثریا در دوره‌ی نوجوانی کم‌کم بدن خود را می‌شناسد و بعد از ازدواج با اکبر به بدن خود علاقمند می‌شود ولی بعد از مرگ اکبر تنها چیزی که برایش اهمیت پیدا نمی‌کند بدنش است اما با پیداشدن غده در گلویش به یاد بدن خود می‌افتد. «کدام بدن بدن نداشت، تا آن لحظه‌ای که غده را دید، تا آن لحظه‌ای که چنگ انداخت زیر گلویش، تا آن لحظه‌ای که پاهایش سست شد و ترس چنگ انداخت به شکم چربی گرفته‌اش بدن نداشت بدن بود توی آثار مرلوپونتی، توی آثار سارتر، توی آثار فمینیست‌ها، توی پروپوزال تصویب شده‌اش، توی رساله‌اش (همان: ۵۸).

نسل دوم پرداختن به مسئله‌ی زیبایی ظاهری را نوعی قرتی‌بازی می‌دانست در صورتی که قسمت زیادی از وقت نسل سومی‌ها مصروف همین امر می‌شود. نسل سومی گرایش زیادی به مد، زیبایی و جسم خود دارد. جوان‌تر شدن جامعه، افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش سلیق مختلف، کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های دینی در سطح جامعه، گسترش ارتباطات، گسترش تعامل با جوامع بشری و انبوه سرخوردگی‌های اجتماعی جوانان در گرایش نسل سوم به مد و زیبایی مؤثر هستند (منطقی، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

وقتی که آنا برگ زیتون کوچکی را پشت گردنش تتو می‌کند ثریا بحث را به بدن نسل جدید می‌کشد گویا در خانه ثریا همه چیز به نسل و تفاوت نسل‌ها مربوط می‌شود: «گفت بدنتان را مارکت کرده‌اید، نمایشگاه. گفت بازار هم برای بدنتان برنامه دارد، اصلاً نظام سرمایه‌داری بدنتان را مارکت می‌کند؛ نگاه کن به تبلیغات. آنا گفت تا بوده چنین بوده بی‌بی خودت هم بدنش نمایشگاه بود. صورت بی‌بی پر از خال‌های سبزی بود که در جوانی‌اش روی صورتش خال کوبی کرده بود. یک ماه و ستاره در پیشانی، یک خال کوچک گرد پشت لب، سمت چپ و یک لنگر روی چانه» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۷).

۶.۳. کم‌رنگ‌شدن مفاهیم ارزشی

بسیاری از جوانان نسل سوم با وجود داشتن تحصیلات تکمیلی علوم انسانی - اجتماعی و حتی علوم پایه و فنی مهندسی به کارهای یدی مشغول می‌شوند که با وجود مدرک سیکل هم می‌توان از عهده‌ی آن‌ها برآمد؛ بنابراین بسیاری از نسل جوان وقتی با این واقعیت تلخ روبرو می‌شوند، علم و دانشگاه در نظرشان کم‌ارزش می‌شود. با اینکه آنا با هزار زحمت مدرک فوق لیسانس گرفته؛ ولی به مفهوم تعلیم و آموزش ارزشی قائل نیست: «آنا از هرچه درس و دانشگاه و کتاب بیزار است تا اینجا هم به خواهش و التماس ثریا آمده» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۶). شکاف بین ثریا و آنا در کودکی وجود ندارد؛ ولی زمانی که دختر بزرگ می‌شود این شکاف نیز رفته‌رفته بزرگ‌تر می‌شود: «تو که درس خونده‌ای کجا رو گرفته‌ای؟ تو که کتاب می‌خونی به کجا رسیده‌ای؟ کتاب هم نمی‌خواند ابتدایی که بود می‌خواند، فراوان هم می‌خواند عقلت رس که شد ایستاد روبه‌روی مادرش و هرچیزی که او دوست داشت و به آن می‌نازید از زندگی‌اش انداخت بیرون» (همان: ۱۸۶).

اگرچه میزان دانش نسل دوم در قیاس با نسل سوم کمتر است اما «کیفیت یادگیری آن‌ها و سودجویی آنان از دستاوردهای علمی‌شان، بهتر و بیشتر از نسل سومی‌هاست. در نسل سوم مدرک‌گرایی مد می‌شود. آن‌ها برای کسب اعتبار اجتماعی به علم روی می‌آورند؛ اما تحلیل و تخیل‌ورزی آن‌ها نسبت به نسل دوم کم می‌شود» (منطقی، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

چنانچه آن‌ا، مادرش را برای درس خواندن نکوهش می‌کند و حتی پیشنهاد می‌کند به جای درس خواندن و نگارش پایان‌نامه، سفارش بدهد برایش بنویسند: «آنا می‌گفت: پیری و معرکه‌گیری؛ مامان جان، یک کلام بگو این مدرک کوفتی فوق‌لیسانس رو برای افزایش حقوق بازنشستگی‌ات می‌خواهی و قال قضیه رو بکن، این اداواطوار چیه، به جای اینکه بشینی یکی تو سر خودت بزنی دوتا تو سر این متن‌های انگلیسی سخت، برو خیابان انقلاب یک میلیون بده، یک رساله حاضر و آماده بخر بیا...» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲۸).

یکی از مهم‌ترین تغییرات در جامعه فرهنگی ایران «دگرگونی نظام ارزش‌هایی بود که با پایان جنگ تحمیلی و بعد از سال ۱۳۶۸ در دو جهت مرتبط به هم شروع شده است. به گونه‌ای که از یک سو ارزش‌های مادی و نابرابری اجتماعی گسترش یافته و از سوی دیگر و همسو با آن ارزش‌های مذهبی تضعیف شده است» (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۱۶۶).

در این داستان گرایش بیش از اندازه آن‌ا به آرایش و مدهای غربی و وارداتی و همچنین بی‌حجابی، نشان‌دهنده تغییر الگوهای اصیل ایرانی و اسلامی را نشان می‌دهد. اما ثریا با چادر به دانشگاه رفته و با چادر هم فارغ‌التحصیل شده بود. چه در محل کار و چه بیرون به حجاب مقید بود؛ ولی آن‌ا به تمام آرمان‌های مادر به دیده تحقیر نگاه می‌کند و مادر نیز نیازهای دختر را درک نمی‌کند. آن‌ا که نماینده نسل جدید است به حجاب و مسائل دینی و اخلاقی پایبند نیست زمانی که احسان هم‌کلاسی ثریا به دیدن آن‌ها می‌رود، آن‌ا حجاب مادرش را به باد سخره می‌گیرد: «ثریا می‌پرد توی اتاق خواب و شالش را می‌اندازد روی سرش آن‌ا می‌خندد و می‌گوید بابا حجاب، بابا مثبت» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۳).

نسل ثریا، آرمان‌گرا و ایدئولوژیک است. آن‌ها انقلاب و جنگ تحمیلی را تجربه کرده‌اند؛ از این‌رو انتظار دارند فرزندان‌شان در مقابل آن‌ها سر تعظیم فرود آورد. آنان حقانیت خود را در تحمل رنج و سختی‌هایی چون فقر، جنگ، بمباران می‌دانند؛ اما نسل جدید در برابر این انتظارات بیش از اندازه قد علم می‌کند.

تضادهای میان مادر و دختر که ناشی از نگاه متفاوت نسل مادر و دختر است از بدو ورود آن‌ا به مدرسه راهنمایی با زیرسؤال‌بردن همه زحمات مادر خود را نشان می‌دهد: می‌خواستی نکنی؟ من گفتم بکن؟ اصلاً می‌خواستی منو به دنیا نیاری. حالا هم که آوردی باید مثل بقیه پدر مادرا ازم مراقبت کنی. دبیرستانی که شد گفت تو مطمئنی زندگی‌ت رو من حروم کردم نه خودت. تو لیاقتت همین زندگیه؛ و بعد از دبیرستان گفت: من باعث خوشبختی توأم. اگر من نبودم سر می‌ذاستی به بیابون (همان: ۴۳۱). «آنا که دبیرستانی شد عرصه بر ثریا تنگ شد مدام ایراد می‌گرفت و گاهی التماس می‌کرد. ثریا بهتر لباس بپوشد، اینقدر نخورد، چراکه همین حالا یک خرس گریزلی به تمام معناست، بهتر رفتار کند و اینقدر گاف ندهد» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

آنا عشق و علاقه مادرش نسبت به پدرش را به باد سخره می‌گیرد. هنگامی که ثریا نتوانست چهره اکبر را به یاد بیاورد، عکس پرسنلی ریشدارش را قاب کرد؛ گذاشت جلوی قفسه کتاب‌ها؛ آن‌ا پوزخند زد و گفت: «بیخود دست‌وپا نزن، بزار بره اون جایی که باید بره. ثریا گفت: کجا باید بره؟ آنا گفت: توی سیاهی. گفت: ادای زن‌های عاشق رو درنیار،

چند ماه زندگی مشترک که این حرفا رو نداره. ثریا گفت: خفه شو. تو چه می‌دونی به من چی گذشته. آنا گفت: بر ما چی گذشته» (همان: ۴۱).

۶.۴. سنت و مدرنیته

«تغییراتی که با توسعه اجتماعی، ظهور نهادها و شبکه‌های اجتماعی مختلف و تغییر معیارهای ارزشی جامعه در اثر تضاد سنت و مدرنیته، در شبکه زندگی سنتی جوامع در حال گذار ایجاد می‌شود؛ شکاف نسلی را دامن می‌زند؛ زیرا در چنین وضعیتی، ارزش‌های جدیدی متفاوت با هنجارها و ارزش‌های سنتی در میان نسل جدید ظهور می‌کند و موجب فرسایش فرهنگی، بحران هویت و زوال اخلاقی جامعه می‌گردد» (رستمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰).

ثریا هنوز نتوانسته خود را از گوران سنتی نجات بدهد و بین ماندن در تهران و گوران مردد است. او دانشجوی فلسفه غرب در دانشگاه تهران است و یکی از بهترین پایان‌نامه‌های دانشگاه را می‌نویسد و قرار است بدون کنکور وارد دوره دکتری شود؛ اما تکه کلامش «یا جد سید آقا» است.

ثریا در مسئله حجاب هم تکلیفش با خودش مشخص نیست، چراکه خودش همیشه به حجاب پایبند است؛ ولی زمانی که آنا حجاب ندارد ته دلش خوشحال است: «آنا مانتواش را پوشیده، اما شالش روی دسته میل است. پسر کاووس نشسته بین دخترخاله‌هایش و آنا. دخترخاله‌ها شال سرشان است همان‌طور مادرهایشان روسری سرشان است. ثریا بدش نمی‌آید آنا بی‌حجاب باشد و حالا که او را بی‌حجاب می‌بیند یک جورهایی او را سرترا از دخترخاله‌ها می‌بیند، به‌رحال آنا بچه تهران است باید یک فرقی با دخترهای شهرستان داشته باشد» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۴).

ثریا در امر ازدواج مجدد خود نیز هم مردد است. او خودش نیز اعتقاد دارد آدم مرزی است: «سال‌هاست روی مرز شهر و روستا یا سنت و تجدد، روشنفکر و عامی و حتی زن و مرد ایستاده است» (همان: ۲۷۶). ثریا به‌عنوان زنی که از زندگی روستایی عبور می‌کند، انقلاب و جنگ را پشت سر می‌گذارد و در عین حال، همسرش را از دست می‌دهد، ولی باز برای حفظ اصول و استقلالش تلاش می‌کند؛ در مقابل، دخترش آنا، کاملاً در نقطه مقابل او قرار می‌گیرد. به هیچ یک از اصول مادرش پایبند نمی‌شود. آنا همه کارهای مادرش را مسخره می‌کند و با لحنی طنزآلود درباره احساساتش صحبت می‌کند و به‌رغم علاقه‌ای که به مادرش دارد هر وقت فرصتی پیدا کند از رفتارهای سنتی‌اش انتقاد می‌کند.

تفاوت نسل و تغییر نگرش و تفاوت در نظام ارزشی دو نسل یکی از دلایلی است که آنا به مستقل بودن گرایش دارد. او برخلاف رضایت مادرش در مترو لوازم آرایشی می‌فروشد و استقلال را از مظاهر مدرنیته می‌داند؛ ولی ثریا به‌شدت از این کار آنا عصبانی و ناراحت می‌شود و می‌ترسد که آشنایی او را در حال دست‌فروشی در مترو ببیند: «ثریا می‌گفت: غلط کردم، می‌خواستی منو تنبیه کنی کردی، گه خوردم پایپت شدم، چشمم کور، دنده‌ام نرم، خرجتو میدم، یه چیز هم روش بشین توخونه، والله به خدا این کار تو نیست. این کار دختر یکی یک دونه من نیست، اگه یه آشنا ببینه چی میگه؟ آخه تو که می‌خواستی دستفروش بشی و از صبح تا شب حلقه رو پاره کنی، چرا فوق‌لیسانس گرفتی؟ چرا درس خوندی؟» (همان: ۷۲).

«مادران اغلب از نسل سنتی زنان ایرانی هستند و پایبندی بیشتری به باورها و رسوم سنتی و قومی دارند، در بسیاری از مسائل و رفتارها در مقابل دختران خود قرار می‌گیرند و در کشاکش سنت و مدرنیته، نقش هویتی «همسری و

ازدواج» را بایسته‌تر و ارزشمندتر از هر هویتی می‌دانند. در مقابل دختران نیز به دلیل وجود این شکاف نسلی متأثر از تغییر سبک زندگی، نمی‌توانند ارتباط نزدیکی، با مادران برقرار کنند و در رویارویی با این تعارض تلاش می‌کنند، مستقل و دور از خانواده باشند» (حیدری، ۱۳۹۸: ۳۶).

ثریا دوست دارد آن ازدواج کند و بچه‌دار شود. او در ازدواج آن با مهرداد نیز نقش دارد. بعد از طلاق آن با هم خواستار ازدواج مجدد اوست و حتی هم‌کلاسی خودش احسان را نیز برای آن در نظر می‌گیرد و یا به پسرهای کلاس فکر می‌کند که آن بتواند آن‌ها را به خود جذب کند؛ ولی آن دوست دارد مستقل باشد و به ازدواج و بچه‌دار شدن علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. چنانچه در جریان مخالفت ثریا با دست‌فروشی دخترش، آن کار خود را می‌کند: «ثریا داد زد، فحش داد به خودش و اکبر و گریه کرد. فایده‌ای نداشت، آن می‌خواست دستش توی جیب خودش برود» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

۵.۶. بحران هویت

هویت یکی از مفاهیم مهم جوامع بشری است؛ جریانی متحول و سیال است که نسل‌های مختلف هنگام معرفی خود به دیگران باید از آن آگاه باشد. هنگامی که یک نسل با فرهنگ نوینی آشنا می‌شود، هویت آن نسل تحت تأثیر آن فرهنگ قرار می‌گیرد. این نسل یا خود را با فرهنگ جدید هماهنگ و همسو می‌کند و یا بدون هیچ تغییری به تکامل فرهنگ قبلی خود می‌پردازد. در این میان، برخی از افراد نسل جدید در تقابل با نسل قدیم قرار می‌گیرند و نمی‌توانند خود را با شرایط جدید وفق دهند؛ از این رو دچار بحران و سرگردانی در هویت خود می‌شوند.

بدون شک یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر و به‌ویژه در سال‌های بعد از انقلاب برای نسل جوان اهمیت دارد مسئله «بحران هویت» است. «ما اینک در زندگی جاری خویش، هم بهره‌ای از فرهنگ ملی باستانی خود داریم. هم در فرهنگ دینی غوطه‌وریم و هم امواج فرهنگ غربی بر سر و روی فرهنگ دینی و ملت ما خورده و می‌خورد و حیات فکری، فردی و اجتماعی ما نشان از آن دارد» (سروش، ۱۳۷۰: ۱۰۵). در نتیجه تلاقی سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی و تقابل آن‌ها با همدیگر، چالش‌ها و آسیب‌های جدی در شکل‌گیری هویت نسل سوم انقلاب به‌وجود آمده است. «تقابل زندگی مدرن با سنت‌های بومی آن چنان روند شتاب‌آلودی به خود گرفته است که فرصت جایگزینی فرهنگی و شکل گرفتن ساختارها و نهادهای منطبق بر مقتضیات زمانی و فرهنگ بومی را سلب کرده است. به‌طوری‌که افراد جامعه به‌ویژه نوجوانان و جوانان دشوارترین شرایط را از لحاظ اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری تحمل می‌کنند و با نوعی نابهنجاری و یا حتی بی‌هنجاری دست به‌گریبانند که نتیجه آن بروز بحران هویت است» (اکبری، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

زنان ایرانی همواره برای عرض‌اندام در جایگاه اجتماعی خود دچار مشکلاتی بوده‌اند. در این رمان نیز هم ثریا و هم دخترش دچار مشکلات زیادی هستند و در کشمکش میان ارزش‌های دوقطبی جامعه، یعنی جامعه سنتی و جامعه مدرن سرگردان هستند و وجود بحران هویت باعث شکاف بیشتر بین ثریا و آن است.

در این داستان خود ثریا هم دچار بحران هویتی است؛ چراکه او از یک خانواده سنتی است و برای بازبانی هویت خود به تحصیل روی می‌آورد؛ ازدواج می‌کند و سپس شاغل می‌شود؛ اما با ازدست‌دادن همسرش، مسائل و مشکلات بسیاری تجربه می‌کند. «چشم که باز کردم دیدم تو دل نهنگی به اسم تهرانم، نه راه پس داشتیم نه راه پیش، شهر رو

نمی‌شناختم. غریب بودم و دستم خالی بود. سال‌های اول فقط می‌دویدم که زنده بمونیم که شکمون رو سیر کنم...» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۸).

«در این عصر، زنان ایرانی متأثر از دو جریان فکری و فرهنگی سنت و مدرنیته قرار دارند. دگرگونی در سبک زندگی و دسترسی آسان و برخط به دستاوردهای فرهنگی و صنعتی کشورهای دیگر و انتشار و مبادله مداوم مبانی فکری و فرهنگی جهان از طریق رسانه زنان کشور را بسیار تحت‌تأثیر قرار داده است، اما در کنار آن، تأثیر و ماندگاری دیرپای سنن، آداب و فرهنگ و باورهای ملی و قومی همچنان زنان را به پابندی به ارزش‌ها فرامی‌خواند؛ به‌ویژه اینکه هنوز در بطن فرهنگ نهادینه‌شده جامعه ایران، اشتغال و استقلال دارایی مادی و تحصیلات در سایه نقش مادری و همسری به کمال می‌رسد» (حیدری، ۱۳۹۸: ۳۱).

ثریا موفق می‌شود خود را با سبک زندگی مدرن هماهنگ کند و از گوران و فرهنگ سنتی آن فاصله بگیرد. او از طریق تحصیل و تدریس به استقلال مالی می‌رسد و یک آپارتمان هرچند ارزان می‌خرد. با این حال، او دارای مسائل و مشکلات زیادی است و از یافتن هویت واقعی خود ناکام است. کلیشه‌های جنسیتی و افکار سنتی جامعه او را رها نمی‌کند. او ابتدا به‌تنهایی در شهری غریب دخترش را بزرگ می‌کند. خواستگاراناش را رد می‌کند؛ ولی در میان‌سالگی به دنبال نقش همسری و زندگی سنتی است.

ثریا با تعارض و دوگانگی هویتی درگیر است؛ چراکه در پس بازیابی هویت خویش هنوز فکر کلیشه و افکار قالبی جامعه او را رها نکرده است؛ با این که یائسه شده است؛ اما از همکارانش پنهان می‌کند و هنوز امیدوار است کسی او را به آشنایی معرفی کند: «خیلی زودتر از دیگران یائسه شده بود، اما هنوز امید داشت همکاری او را برای پسرعموی زن طلاق داده یا زن مرده‌اش معرفی کند» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۹۴). و یا وقتی سر و کله خواستگار قدیمی‌اش ابوالفضل پیدا می‌شود، احساس خوشحالی می‌کند و با خود می‌گوید: «کجایی آنای خیرندیده، ببینی مادرت هنوز هم خواهان دارد؟ (همان: ۴۰۶) و حتی وقتی اولین خواستگار دوران جوانی‌اش را ملاقات می‌کند، هیجان‌زده می‌شود؛ غافل از اینکه کاووس قصد دارد با آنا ازدواج کند.

آنا وقتی می‌خواهد از مهرداد جدا شود؛ مهرداد در مورد مسائل و مشکلات هویتی آنا صحبت می‌کند: «مهرداد گله کرد که آنا تکلیفش با خودش و دنیا مشخص نیست. نمی‌داند چه می‌خواهد و چه نمی‌خواهد. شخصیتش پر از گره است، نه زن خانه است، نه کار بیرون، نه روشنفکر است، نه خانه‌دار. پا در هواست به چیزی معتقد نیست و آن‌طور که فهمیده زندگی می‌کند تا از زندگی قصاص بگیرد» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۷).

خانواده در انتقال هویت اجتماعی به فرد به‌عنوان جنس مذکر یا مؤنث نقش به‌سزایی دارد. چنانچه «نظام پدرسالار از راه ایجاد نقش‌های زنانه و مردانه در خانواده و اعطای ارزش بیشتر به دومی و شرطی کردن زنان به پذیرش انقیاد خویش، عامل فرودستی زنان در طول تاریخ بوده است» (ویلفورد، ۱۳۷۵: ۳۷۶).

آنا حتی از جنسیت و زن بودن خود نیز راضی نیست و این موضوع احتمالاً به علت تنهایی ثریا و آنا است؛ همچنین به دیدگاه سنتی خانواده ثریا که دوست داشتند آنا پسر باشد و از به دنیا آمدنش خوشحال نبودند. «ملکه گفت می‌توانند بچه را بسپارند به پرورشگاه، گفت خودش او را می‌برد کرمان، گفت لااقل اگر پسر بود یک چیزی، این عورت پاشکسته تا آخر عمر وبال گردنشان است» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۸۹). «برخی کودکان با این پیام مواجه می‌شوند

که اگر هویت جنس مقابل را داشتند، از ارزش بیشتری برخوردار بودند. کودکان طرد شده و آزار دیده ممکن است براساس چنین باوری عمل کنند» (کاپلان، ۱۳۸۰: ۲۵۷). «ملکه هیچ وقت آن طور که بقیه نوه‌هایش را دوست داشت آن را دوست نداشت؛ ثریا که این طور تصور می‌کند. آن‌ها هم این را می‌داند که راه پایش به گوران را از وقتی عجل‌رس شد قطع کرد. ملکه آن وقت‌ها که آن‌ها بچه بود ابایی نداشت صدایش بزند سرخور و یتیمی شمالی» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۳۵۹). وقتی ثریا متوجه می‌شود آن‌ها به پدر بزرگ بیشتر از مادر بزرگش علاقه دارد، گرایش او به مردها را از آن‌ها جویا می‌شود و آن‌ها در جواب می‌گویند که از زن‌ها و خودش بیزار است. «آن‌ها که ثریا فهمیده بود به‌طور کلی از مردها بیشتر خوشش می‌آمد. به خودش هم این را گفته و حتی گرایش او به جنس مذکر را ناشی از غیبت پدر در خانه دانسته بود. آن‌ها گفته بود: چرا اون طرف قضیه رو نمی‌بینی، من از زن‌ها بدم میاد، چون از خودم که زنم بدم میاد» (همان: ۳۶۱).

۷. تحلیل آثاری از نقاشی‌های معاصر ایران

در نگاهی کلی به آثار منتخب در این مقاله، نمونه‌هایی از گذار فرهنگی در ایران در دوره معاصر به‌خوبی نمایان است. در فضای اجتماعی و شهری که سرعت تغییرات مرتبط با مدرنیزاسیون و گاه مدرنیته در آن شدت یافته است، از انواع نمونه‌های مد و پوشش‌ها مورد استفاده برای ارتقای کیفیت ظاهر شدن در مجامع عمومی گرفته تا انواع بسته-بندی‌ها و مدل‌های ارائه کالاها، از ابزارهای کاربردی گرفته تا نشانه‌های حاکی از سرمایه‌های اقتصادی و نمادین چون موبایل، مدل‌های مختلف اتومبیل و در محیط شهری از آپارتمان‌ها گرفته تا برج‌ها و... همه بخشی از ایزدهایی هستند که گاه می‌توانند به‌عنوان مؤلفه‌های نسلی انسان‌ها محسوب شده، به آن‌ها معنا ببخشند و نیز خاطراتشان را زنده کنند.

در اینجا می‌توان از ایزدهای نسلی به‌عنوان عناصری مشترک در خاطرات نسلی که آن‌ها را به وجود آوردند و مورد استفاده قرار دادند، یاد کرد. ایزدهایی که در طول دهه شصت به‌عنوان بخشی از تجربیات نسل جنگ و تعبیرش از زندگی و حیات اجتماعی مورد اقبال و استفاده قرار گرفت. با پایان این دهه و اتمام جنگ، از سوی نسل‌های بعد، طی دو دهه کم‌کم مورد بی‌توجهی قرار گرفتند. این ایزدها که نمود زیبایی از آن‌ها را در دوره‌ای از آثار شهره‌مهران می‌توان یافت، با تغییر در ارزش‌ها، توسط نسل بعد که با رفاه نسبی ایجاد شده و سرمایه بیشتری پرورش یافته بود، مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد. تصاویر بزرگ شهدا که با لباس‌های نظامی بر درودیوار شهر نقش بسته‌اند، اگرچه، خصوصاً در جریان گرامیداشت یاد و خاطره جنگ و هم‌چنین فداکاری و ازجان‌گذشتگی ایشان، ایزدهای مهمی از فرهنگ ما هستند، اما گویی امروزه جای خود را به نقاشی‌های جدید داده‌اند (کامرانی و بوستانی، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

نقاشی‌های شهره‌مهران از دیوارهای شهر، خانه‌ها و مغازه‌های قدیمی با طاقچه‌ها و لوسترها و نیز پنجره‌های معماری گذشته و آثار ایمان افسریان هر یک بخشی از هویت و ایزدهای نسلی در حال گذار ما محسوب می‌شوند. با توجه به اینکه شهره‌مهران را می‌توان از اولین کسانی دانست که پس از جنگ، به خیابان و شهر به‌ویژه ماشین‌ها توجه داشته و به بازنمایی آن در آثار خود پرداخته است. مؤلفه‌هایی متفاوت از آن چه به‌عنوان هویت نسلی در آثار نسل جوان اکنون ایران در دهه ۳ دیده می‌شود، چه در بازنمایی عناصر شهری و چه در بازگویی هویت‌های فردی.

خصوصیات بنیادی هر نسل، از جمله تعبیری که از زندگی دارد و اعلام موجودیتش به شیوه‌های خاص در آثار نقاشانی که نسل خود را در آثارشان تعریف کرده‌اند، قابل خوانش است. آنچه ایشان بازتاب می‌دهند نمایشگر هویت بخشی از جوانان هم‌نسلشان است که با آن ارتباط یافته‌اند. آثار ایشان می‌تواند حکایتی از تغییرات فرهنگی را به همراه ارزش‌گذاری‌های نسل جدید، در قیاس با ایزه‌های نسل گذشته در برداشته باشد. این تغییرات چه در پوشاک و آرایش افراد و چه در ذهنیت‌های عصیانگرانه‌شان دیده می‌شود، ذهنیت‌هایی که در تقابل با عرف‌های گذشته قرار می‌گیرند و مواردی از جمله گرایش زنان به فوتبال، مصرف سیگار و پوشش نامتعارف را دربر می‌گیرد. نسل جوان نقاش امروز با مشارکت در فرایندی جمعی به تعبیر زمانه خود پرداخته است.

در یکی از آثار عادل یونسی روایتی خشن از انتقال یکی از ایزه‌های نسلی به زباله‌دان تاریخ ارائه می‌شود. یک روز برفی در فضایی نامعلوم یک پیکان تصادفی را از صحنه‌ای با ردی از خون می‌گذرانند که در پیش‌زمینه آن تعدادی زن با پوشش و تیپ‌های امروزی دور یک میز نشسته‌اند. صرف‌نظر از آنکه تصور کنیم گفت‌وگوی میان ایشان چیست و چه ارتباطی با صحنه پس‌زمینه دارند و یا اینکه افراد نسبت به حادثه بی‌اعتنایند، آنچه از این تصویر برمی‌آید فضایی به نظر غیرواقعی است که در آن ایزه‌ای از نسل گذشته را با کمی احترام در مقابل نسل امروز بی‌تفاوت به آن می‌برند؛ به طوری که در وجهی کمیک قرار است روی آن برف نشینند.



تصویر ۱: اثر داریوش قهرزاد، دوره معاصر. منبع: (نگارندگان)

در یکی از آثار داریوش قهرزاد علاوه بر نحوه پوشش افراد که نشانی از مؤلفه‌های نسلی را باز می‌نمایند، دیوارنوشته‌ها و تصاویر دیگری هم دیده می‌شوند که بر پهنای دیوارهای شهر، بنا به علایق عده‌ای نقش بسته‌اند. مسئله خرید و زندگی روزمره که تا پیش از این جز در مواردی اندک چندان مورد توجه نقاشان نبوده، جای خود را به خوبی در نمونه آثار برخی از هنرمندان امروز باز کرده است. در این راستا پاساژها به‌عنوان مراکزی نوین که نسل جدید در گذران اوقات فراغت خود به آن‌ها خو گرفته‌اند، از دید نقاش پنهان نمانده و همراه با مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی بازنمایی شده‌اند. این مسئله در آثار ساغر دثیری نیز قابل مشاهده است. بدین ترتیب تحول ایزه‌های خرید و تغییر مدل‌های مختل عرضه را در فضاهای مرتبط با هر مؤلفه، در بستر تغییرات اجتماعی، نشان می‌دهند.

امروزه از یک‌طرف چادر به‌عنوان قدیمی‌ترین نوع حجاب زنانه جای خود را به حجاب نسبتاً باز زنان امروزی داده است که شال و روسری بر سر می‌کنند و از دیگر سو، مدل پیشین پیرایش ریش و موی مردان که در نمونه عکس‌هایی که از نسل‌های گذشته در هر خانواده ایرانی به‌یادگار مانده است، به‌وفور مشاهده می‌شود، با انواع مدل‌های متفاوت آرایش و پیرایش مردانه (به‌ویژه نسل جوان) جایگزین شده است. این تغییرات مربوط به حجاب و آرایش بدن در ایران دهه

۸۰ و ۹۰ در کنار دیگر ابژه‌های زندگی هرروزه چون ماشین‌ها، اتوبوس‌ها، مواد مصرفی و تغییرات شهرسازی نظیر آپارتمان‌ها، برج‌ها، پارک‌ها، تزئینات و نقاشی‌های شهری و حتی تغییرات اخیر در میدان انقلاب خود نشانه‌ای از تغییر در جامعه و نیز تحول در ارزش‌ها و هویت‌های نسلی، در فرهنگ و اجتماع ایرانی دارد.



تصویر ۲: زنان اثر ساغر دئییری، دوره معاصر. منبع: نگارندگان)

در غالب شیوه‌های آرایش و پوشش زنان و دختران امروزی متعلق به برخی از خرده‌فرهنگ‌ها، می‌توان اعتراضشان را نسبت به وضع موجود از مناسبات جامعهٔ مردسالار دید. بازنمایی این افراد و بازتاب نحوهٔ حضورشان در جامعه را می‌توان در آثار ساغر دئییری و داریوش قره‌زاد مشاهده کرد.



تصویر ۳: نقاشی اثر ساغر دئییری، دوره معاصر. منبع: نگارندگان).

با افزایش سطح سواد در جامعه و نیز متکثر شدن دنیای تخصص‌های فردی و با وجود رشته‌های متعدد دانشگاهی، این نسل در جریان تحصیلات خود به تمایزات فکری متعدد و متکثری دست می‌یابد که فاصلهٔ او را از نسل گذشته و نیز از هم‌نسلان خود زیاد می‌کند، در ظاهر امر نیز تمایلات فردی او در بروز درونیات وی نمود بیشتری می‌یابد. این امر در قالب خرده‌فرهنگ‌هایی که اجزا و افراد آن خود را مقید به نوعی پوشش خاص می‌دانند، نمود بهتری داشته و قابل بازشناسی است. زنان آثار دئییری را هم می‌توان در یکی از این خرده‌فرهنگ‌های مشابه نسل جدید جای داد. در نهایت شاید بتوان گفت حضور متفاوت و چشمگیر زنان در گوشه‌وکنار مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، هنری

و حتی ورزشی چون فعالیت زنان در ورزش فوتبال از مؤلفه‌هایی است که در چند سال اخیر اگرچه از زیر بار ممنوعیت گذشته خارج شده اما هنوز به هنجاری عادی تبدیل نشده و چندان رسمیت نیافته است. این امر از تمایلات نسل جدید در جامعه‌ای خبر می‌دهد که در گذار از سنت‌ها به دنیای مدرن و در مواردی پسامدرن وجهی - التقاطی یافته است. فوتبال زنان با حفظ حجاب و موازین اسلامی و نیز حفظ سنت‌های ایرانی، سیگار کشیدن ایشان در برخی از مجامع عمومی و... در کنار نفوذ ذره به ذره فرهنگ غیرایرانی به جامعه، از دیگر مضامینی است که از دیدرس هنرمند امروز پنهان نمی‌ماند (کامرانی و بوستانی، ۱۳۸۹: ۱۷۲).



تصویر ۴: نقاشی دختران اثر ساغر دئیری، دوره معاصر. منبع (نگارندگان)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی شکاف مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی در رمان آن مادران این دختران و نقاشی‌های معاصر ایران پرداخته شد. بلقیس سلیمانی در رمان «آن مادران این دختران»، تقابل و شکاف نسلی میان مادران و دختران را که اولی نماینده نسل دوم انقلاب و دومی نماینده نسل سوم انقلاب هستند، به نمایش می‌گذارد. مادر از نسلی آرمان‌خواه است و دختر از تمامی این آرمان‌ها بیزار است. دختر به شکل محسوسی علائق مادر را نفی می‌کند و بیزاری خود را با صراحت نشان می‌دهد. شکاف دیدگاهی مادر و دختر در کل داستان موج می‌زند و از نوع لباس پوشیدن، آرایش کردن، خرید کردن، غذا خوردن تا سبک زندگی و ازدواج، خود را نشان می‌دهد. کاهش تعامل و گفتگو، فردیت‌گرایی و کاهش سلیقه مشترک در بین نسل مادر و نسل دختر موجب می‌شود تا فاصله نسلی بیش‌ازپیش نمایان شود و با تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی شرایط جدیدی به وجود آید که فاصله نسلی را در جهانی شدن فرهنگ و تکنولوژی بیشتر آشکار سازد. نویسنده به تفاوت ارزش‌های دو نسل پرداخته و در واقع نشان می‌دهد که گاه سرعت تغییر ارزش‌ها و سنت و مدرنیته چگونه می‌تواند زندگی را دچار بحران کند، چراکه در فرهنگ سنتی زن نقش ثابتی دارد و فعالیت‌هایش تقریباً محدود به خانه و خانواده می‌شود؛ اما در جامعه مدرن زنان نقش‌های زیادی را بر عهده می‌گیرند. فردیت‌گرایی در نسل جدید عامل دیگری است که به شکاف بین مادر و دختر دامن می‌زند، چراکه مادر عاشقانه دخترش را دوست دارد و می‌خواهد با او زندگی کند؛ ولی فردگرایی و استقلال دختر که به دنبال راحتی و استقلال است آن‌ها را از هم دور می‌کند. بحران هویت نیز از عوامل مهم شکاف نسلی در

این رمان به شمار می‌رود؛ چراکه مادر و دختر به دلیل وجود مشکلات زیاد دچار بحران هویتی هستند. مادر از نسلی است که سنت و مدرنیته را تجربه کرده و هنوز هم تکلیفش با خود معلوم نیست و دختر که غرق در تجدد است و از جنسیتش ناراضی است.

تغییر ارزش‌های اجتماعی در نقاشی‌های معاصر ایران هم نمود پیدا کرده است. باتوجه به تحول در نظام ارزشی جامعه، انتظار بازتاب و واکنش نسب به مناسبات اجتماعی در آثار هنرمندان معاصر بیشتر شده است. در میان آثار نقاشان معاصر نیز شاهد تکثر نگرش‌های متفاوت نسبت به محیط اجتماعی و افزایش حساسیت به مسائل پیرامون خود، در مقایسه با گذشته هستیم. در باب تفاوت ارزش‌های نسل جدید (نیز هنرمندانش) با ارزش‌های نسل‌های گذشته (و هنرمندانش) باید گفت که نسل جدید دغدغه ارتباطات جهانی و ماهواره‌ای، زندگی در فضای مجازی اینترنت و رد برخی از هنجارها را دارند. ظهور برخی از نشانه‌های نظام سرمایه‌داری در کنار رواج مصرف‌گرایی در این نسل ایشان را به سمت تمایزهایی کشانده که نشان از بروز هویت‌های فردی در مقابل هویت‌های گروهی و اغلب ارزش‌مدار نسل قبل قرار دارد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- بوستانی، رضوان؛ کامرانی، بهنام. (۱۳۸۹). بررسی بازنمایی اشیاء نسلی روزمره در نقاشی دهه هشتاد ایران. *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. سال دوم، شماره ۲، صص. ۱۸۳-۱۵۵.
- جهانیان، ناصر. (۱۳۸۹). *فردگرایی و نظام لیبرال و سرمایه داری*. نقد کتاب، شماره ۱۱.
- حیدری، آرزو؛ فقیه ملک مرزبان، نسرين؛ متادی، مرتضی. (۱۳۹۷). زنان پس از «بازیابی هویت» در داستان‌های کوتاه معاصر از منظر روانشناسی اجتماعی. *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. دوره ۱۱، شماره ۱، صص. ۴۶-۲۳.
- رستمی، پروین؛ ثواقب، جهانبخش و بهرامی، روح‌الله. (۱۳۹۳). گفتمان انتقادی و بازتاب شکاف نسل‌ها در رمان‌های واقع‌گرایانه تاریخ اجتماعی دوران پهلوی دوم. *دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. سال ۸، شماره ۱، صص. ۴۷-۱۹.
- رفعت‌جاه، مریم. (۱۳۸۷). *تاملی بر هویت زنان ایرانی*، تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعی پور، فرامرز. (۱۳۷۷). *توسعه و تناقض*. چاپ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۰). *رمز و راز و روشنفکری و دینداری*. چاپ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط
- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۷). *آن مادران این دختران*، تهران: انتشارات ققنوس.
- شریعتی‌مزیانی، سارا؛ مدرس صادقی، مریم. (۱۳۹۰). بازنمایی زن در آثار زنان نقاش معاصر ایران (با تأکید بر نگاه جنسی به زن). *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. سال ۳، شماره ۲، صص. ۵۴-۳۵.
- صفرزاده، نغمه. (۱۳۹۸). بازنمایی زنان عشایر بختیاری در نقاشی معاصر ایران. *دوفصلنامه دانشکده هنر*. دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره ۴، شماره ۷، صص. ۴۴-۲۶.
- طیسی، محسن؛ رازانی، اسد. (۱۳۸۶). *هنر سنتی و روابط نسلی. جوانان و روابط نسلی*. شماره ۱، صص ۱۵۸-۱۴۱.
- فروزنده، مسعود؛ صادقی، اسماعیل؛ توکل، لیلا. (۱۳۹۱). بررسی شکاف نسل‌ها به عنوان یک اصل واقع‌گرایانه در رمان شب طولانی جمال میرصادقی. *مجله بوستان ادب*. دانشگاه شیراز، سال ۴، شماره ۳، دوره ۱۳، صص. ۱۳۲-۱۱۵.
- عابدینی، سهیلا. (۱۳۹۷). *مصاحبه با بلقیس سلیمانی*، چلچراغ، تاریخ مصاحبه (۱۳۹۷/۰۷/۱۲)، شماره ۷۴۸.
- عاملی رضایی، مریم. (۱۳۹۶). تحلیل روابط نسل‌ها در رمان فارسی از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰. *ادبیات معاصر فارسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۷، ش ۲، صص. ۸۳-۱۵۱.

- عسگری حسنلو، عسگر. (۱۳۸۹). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، چاپ ۲، تهران: نشر فروزان.
- کهربیزی، مهوش؛ حسین زاده، عسید علی؛ بستان (نجفی)، حسین. (۱۳۹۲). چالش های اخلاقی فمینیسم در فرزندآوری از دیدگاه اسلام و راهبردهای آن، *فصلنامه پژوهش های اخلاق*. سال ۷، شماره ۲۴، صص. ۷-۲۴.
- مدتق ترگانی، عبدالظاهر. (۱۳۸۷). *پیامدهای گسست بین نسلی*. تهران: مرکز تحقیقات اسلامی صدا و سیما.
- منطقی، مرتضی. (۱۳۸۳). *رفتار جوان در دهه های سوم و چهارم انقلاب اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۳). شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)، *مجله علوم اجتماعی*. شماره ۲۴، صص. ۵۵-۸۰.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶). *صد سال داستان نویسی در ایران (جلد ۳ و ۴)*، تهران: چشمه.
- نیکوبخت، ناصر؛ روحانی، رضا. (۱۳۸۴). تفاوت ها و تقابل های نسل ها در آثار سعدی، *دو فصلنامه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی*. جلد جدید، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۴، صص. ۴۱-۶۸.
- یوسفی، نریمان. (۱۳۸۳). *شکاف بین نسلی: پژوهشی تجربی و نظری*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.